

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۴

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

صفحات: ۱۴۵-۱۷۲

واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان*

اله‌ام حسین‌خانی*

دانشجوی دکتری گروه روابط بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان (خوراسگان)، ایران

دکتر سیدجواد امام‌جمعه‌زاده**

دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه اصفهان و عضو هیات علمی نیمه وقت گروه روابط بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان (خوراسگان)، ایران

چکیده

اسطوره‌ها دارای حقایق هستند که در پشت بزرگ‌نمایی‌ها و غلو آنها پنهان شده است. آنها با روایت چگونگی پیدایش، دانسته‌ها و... با نقل و نمایش، افراد را برای زندگی آماده کرده، جامعه‌پذیر نموده، ثبات و نظم اجتماعی و سیاسی را فراهم کرده، برای فرد و جامعه هویت ساخته و بسیاری کارکردهای این‌گونه دیگر دارند. سرزمین‌ها و اقوام کهن که در طول تاریخ تداوم یافته‌اند، دارای اسطوره‌هایی هستند که هویت آنها را در میان مردمان جهان تعیین کرده و به آنها غیریت می‌بخشند. ایران، از جمله سرزمین‌های کهنی است که دارای اسطوره‌هایی با قوام و حماسه‌هایی ملی است که هر دوره تاریخی باززایی شده‌اند. از این رو این مقاله در تلاش است تا با واکاوی عناصر تشکیل دولت در هویت ایرانی، دلایل و چگونگی تداوم وجود و بقای ایران در طول تاریخ را نشان دهد. پرسش اصلی مقاله آن است که چه عناصر هویت‌سازی برای تشکیل دولت در اساطیر و فرهنگ ایران باستان می‌توان یافت؟ روش بررسی این پرسش نیز تاریخی-توصیفی است و یافته مقاله نشان می‌دهد که می‌توان مجموعه متناظری از عناصر تشکیل دولت را همچون وجود سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت در اسطوره‌های ایران باستان یافت. البته این توجه نیز در مقاله وجود دارد که تاریخ ایران باستان به‌گونه‌ای غیرواقعی مدرن نشان داده نشود.

کلیدواژه‌ها: دولت، ملت، هویت، اسطوره، ایران باستان.

این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل اله‌ام حسین‌خانی با عنوان «تجربه و تحلیل الگوهای روابط ایران با پیگانگان در نامه باستان (شاهنامه فردوسی): دوران اساطیری و حماسی» با راهنمایی دکتر سیدجواد امام‌جمعه‌زاده است.

* نویسنده مسئول، ایمیل: ehoseinkhani@yahoo.com

** ایمیل: javademam@yahoo.com

اسطوره‌های هر ملت در تشکیل هویت ملی آنان نقش به‌سزایی دارد. هر چه مردمان باشند در سرزمینی دارای قدمت تاریخی بیشتری باشند، این انتظار نیز وجود دارد که دارای اسطوره‌های کهن‌تری باشند. اسطوره‌ها نه تنها به این مردمان هویت می‌بخشند، بلکه کارکردهای بیشماری چون جامعه‌پذیری، امنیت‌زایی، آرمانگرایی و... و حتی توضیح پیدایش پدیده‌های گوناگون حاضر در زندگی آن مردمان، دارند. از جمله مهم‌ترین این پدیده‌ها، دولت در یک معنای فراگیر است و روشن آنکه تداوم باشندگی مردمان در یک سرزمین، بدون وجود دولت، حتی در گونه ابتدایی آن، غیرممکن می‌نماید. البته دولت در معنای مدرن آن، پس از قرارداد و ستفالی در ۱۶۴۸ میلادی به وجود آمده است و دارای عناصری چون سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت است. با این حال ممکن است، بدون اینکه خواسته شود در تاریخ کشورها تحریفی صورت گیرد و آنها به گونه‌ای غیرواقعی، در گذشته پیشامدن خود، مدرن نشان داده شوند؛ بتوان چنین عناصری را در شکل ابتدایی آن در متون سرزمین‌های کهن یافت. از جمله چنین سرزمین‌هایی ایران است که بر طبق شواهد تاریخی، دارای قدمتی طولانی و اسطوره‌های کهن است. حال و با این توصیفات، پرسش اصلی مقاله آن است که «چه عناصر هویت‌سازی برای تشکیل دولت در اسطوره‌ها و فرهنگ ایران باستان می‌توان یافت؟» فرضیه این نوشتار می‌گوید: «با توجه به کهن بودن اسطوره‌ها در فرهنگ ایران و تداوم تاریخی هویت ایرانی در واکاوی اسطوره‌های متون کهن می‌توان به مجموعه متناظری از عناصر تشکیل دولت، همچون وجود سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت دست یافت.» روش بررسی این فرضیه تاریخی توصیفی است که از طریق بررسی متون کهن همچون اوستا، بندهش، و نیداد و نیز شاهنامه به عنوان متنی برگرفته از اسطوره‌های ایرانی انجام شده است. هدف این نوشتار نیز آن است که بخشی از دلایل و چگونگی تداوم وجود و بقای ایران در طول تاریخ از راه بررسی و واکاوی اسطوره‌های هویت‌ساز ایرانی، برجسته گردد. سازمان مقاله نیز چنین است که پس از این مقدمه، مبانی نظری درباره دولت، اسطوره و هویت آمده است، سپس تاریخچه‌ای درباره دولت بیان شده است، آنگاه در آزمون فرضیه مقاله، عناصر تشکیل‌دهنده دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران واکاوی و در نهایت نیز از کلیه مباحث نتیجه‌گیری شده است.

۲- مبانی نظری: دولت، اسطوره و هویت

۱-۲- دولت: تعریف و عناصر بنیادین

۱-۱-۲- تعریف دولت

دولت، گردهم‌آیی آدمیان زیادی است که بر سرزمینی کنترل مداوم داشته و از کنترل خارجی مستقل‌اند، آنها حکومت سازمان‌یافته‌ای دارند که باشندگان آن سرزمین از آن اطاعت می‌کنند» (Garner, ۱۹۵۲: ۴۷). به این ترتیب، «دولت، نمایانگر سازمان و تشکیلات حکومت در عام‌ترین معنای آن است. دولت را می‌توان با کل هیأت سیاسی یکسان دانست. دولت واحدی بی‌طرف است که به سود همه عمل می‌کند و عرضه‌کننده چیزی است که می‌توان آن را خیر مشترک یا منافع عمومی نامید» (هیوود، ۱۳۸۸: ۱۲۰ و ۱۱۵). در تعریف حقوقی، «دولت، آن واحدی است که این ویژگی‌های را دارد: جمعیت، سرزمین، حکومت، حاکمیت (انحصار قدرت یا اقتدار) اما تعریف فلسفی، ویژگی‌های ضروری و بسنده دولت کمال مطلوب یا کامل یا خوب را توصیف می‌کند. از این لحاظ، سه مکتب فکری در این باره وجود دارد، نخست، در نظر فیلسوفانی مانند افلاطون، ارسطو، سیسرو، آگوستین و آکوئیناس دولت برای ایجاد هماهنگی میان اجزای گوناگون و ضروری جامعه وجود دارد. دوم، در نظر اصحاب قرارداد، دولت در نتیجه یک قرارداد اجتماعی به وجود آمده است. سوم، از نظر مارکس و پیروان او، دولت در نتیجه مبارزه میان نیروهای متضاد اجتماعی پدیدار شده است» (عالم، ۱۳۹۲: ۱۳۸-۱۳۷). در این مقاله، آنچه مد نظر است، نخستین مکتب فلسفی درباره دولت است، چرا که در اندیشه سیاسی ایران‌شهری و در آیین زرتشت، درباره «فرمانروای خردمند» سخن به میان می‌آید که آیین‌های از دولت کمال مطلوب، در معنایی گسترده است و خویشکاری آن، «آبادانی سرزمین» یعنی عملی اخلاقی درباره خیر عمومی و ایجاد هماهنگی میان آدمیان و طبیعت است. از آنجا که هرگز نمی‌توان برداشت فلسفی را از برداشت حقوقی جدا نمود، برای واکاوی این عناصر در هویت ایرانی، از هر دو برداشت بهره گرفته می‌شود، از این رو ابتدا به عناصر پیش‌گفته در تعریف حقوقی پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲- عناصر بنیادین تشکیل دولت

۱-۲-۱-۲- عنصر مردم یا جمعیت

نخستین عنصر و یا «عنصر اولیه و بنیادی موجودیت دولت، مردم است. دولت را به‌عنوان نهادی بشری بدون مردم نمی‌توان تصور کرد، اما، چه عده‌ای از مردم، دولت را به وجود می‌آورد؟

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

ارسطو در این باره تمایل نداشت رقمی ذکر کند و معتقد بود که دولت‌شهر نباید آنقدر کوچک باشد که خودبسندگی نباشد و آنقدر هم بزرگ نباشد که نتوان آن را به‌خوبی اداره کرد» (عالم، ۱۳۹۲: ۱۳۹). البته در نظریه‌های مربوط به ملت، مردم زمانی می‌توانند یک دولت را ایجاد نمایند که دارای برخی از ویژگی‌های عینی باشند، همچون اشتراک‌های خویشاوندی و نژادی، دینی، زبانی، وابستگی سرزمینی، و تاریخ و سنت‌های مشترک؛ بدین گونه می‌توان آنها را ملیت و سپس ملت نامید، وجود این اشتراک‌ها آنها را انسجام بخشیده و شرایط را برای پدیدآیی دولت آماده می‌سازد. با در نظر گرفتن ملت، تعداد زیادی از افراد باید وجود داشته باشند که چنین پدیده‌ای را به وجود آورند و سپس دولت بر این اساس قابل ایجاد باشد.

۲-۱-۲- عنصر سرزمین

یکی از اجزای اصلی دولت «سرزمین است و اقتدار آن، به عرصه دقیق جغرافیایی این سرزمین محدود شده است. دولت، انجمنی سیاسی است که صلاحیت حکمرانی درون مرزهای معین سرزمینی را دارد» (هیوود، ۱۳۸۸: ۱۱۵). همه اندیشمندان بر این باورند که «دولت باید سرزمین معینی داشته باشد. در دوره اولیه تمدن‌های بشری، گروه‌های سازمان‌یافته بشمار می‌رفتند و وجود داشتند که فاقد سرزمین معین و مشخص بودند. امروزه عقیده همگانی این است که این گونه تشکل‌های قبیله‌ای تا زمانی که اسکان نیافته‌اند و با سرزمین معینی پیوند نگرفته‌اند، دولت پدید نمی‌آورند. زمان‌هایی بوده است که متفکران سیاسی معتقد بودند دولت‌هایی با سرزمین کوچک‌تر بهترند، این عقیده در یونان باستان شایع بود» (عالم، ۱۳۹۲: ۱۴۲-۱۴۱). اما در دوره روشنگری نیز منتسکیو از اصحاب قرارداد بر این باور است که «خاصیت طبیعی حکومت‌های مختلف این است که دولت‌هایی با سرزمین‌هایی کوچک دارای حکومت جمهوری، دولت‌های با سرزمین متوسط به صورت حکومت مشروطه، و امپراتوری‌های بزرگ دارای ساختار پادشاهی و استبدادی هستند» (منتسکیو، ۱۳۳۴: ۱۲۷). این نظر منتسکیو که از برداشت‌های تاریخی او به دست آمده است، به‌ویژه آنکه وی تاریخ ایران باستان را نیز مدنظر دارد، برای مقاله حاضر مناسب است، آخرین دسته‌بندی وی از میزان سرزمین و نوع حکومت، این امر را بیشتر نشان می‌دهد. «حتی یکی از عناصر وجود ملت نیز سرزمین است. در اینجا سرزمین به معنی تعلق خاطر مردم به محدوده‌ای جغرافیایی است که در آن زندگی می‌کنند و این تعلق خاطر به میهن‌دوستی بدل می‌شود» (عالم، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

۲-۱-۳- عنصر حکومت

مردم نمی‌توانند به هدف‌های مشترک [که نخستین آنها امنیت است، دست بیابند]، مگر آنکه به درستی سازمان بیابند و قواعد معین طرز عمل را بپذیرند. کارگزاری که در سطح جامعه مسئول اجرای این قواعد رفتار است و اطاعت را تامین می‌کند، حکومت نامیده می‌شود. سازمان‌یافتگی سیاسی یا حکومت برای موجودیت دولت اساسی است. در واقع هیچ دولتی بدون حکومت وجود ندارد، گرچه حکومت بدون دولت وجود داشته است. واژه حکومت به سرزمین اشاره ندارد. حکومت کارگزاری است که بدان وسیله اراده دولت متبلور می‌شود، بیان می‌گردد و جامعه عمل می‌پوشد» (عالم، ۱۳۹۲: ۱۴۴-۱۴۳) در این معنا «هر فرمانروایی‌ای که بتواند در درون محدوده سرزمینی معینی به منظور اجرای مقررات خویش، دعوی انحصاری استفاده مشروع از زور را با موفقیت به کرسی نشاند، حکومت خوانده می‌شود» (دال، ۱۳۹۲: ۲۴)

۲-۱-۴- عنصر حاکمیت

حاکمیت یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده دولت است. برای وجود حاکمیت، «سرزمین و مردم یک واحد سیاسی نباید بخشی از واحد سیاسی دیگری باشند» (Leacock، ۱۹۲۴: ۱۸). به علاوه، تعریفی که گارنر از دولت ارائه داده بود، «آشکار می‌کند که مردم سازمان‌یافته در سرزمین معینی، قبل از دستیابی به دولتمداری باید از استقلال برخوردار باشند. این نظر بر وجود اقتدار در داخل ناحیه معینی تاکید می‌کند. اگر مردم سازمانی را به وجود آوردند که به طور مستقل در داخل سرزمین معین اعمال اقتدار کند و بتواند اطاعت مردم را به دست آورد، می‌توان گفت که دولت به وجود آمده است. به تعبیر دیگر، مردم باید مستقل باشند تا حاکمیت داشته باشند؛ و از لحاظ داخلی نباید اقتداری رقیب یا همتراز وجود داشته باشد و از لحاظ خارجی، کشور باید از سلطه یا آمریت دولت دیگر آزاد باشد» (عالم، ۱۳۹۲: ۱۴۵ و ۱۳۷). بر این پایه، «ویژگی تعیین‌کننده دولت، حاکمیت است، یعنی قدرت مطلق و نامحدود آن. بدینسان، قوانین دولت از همه کسانی که در سرزمین آن زندگی می‌کنند، اطاعت می‌خواهد. اقتدار دولت، دارای پشتوانه اجبار است. دولت باید توانایی تامین و تضمین اطاعت از قوانین خود را داشته باشد. دولت اجتماعی انسانی است که انحصار کاربرد مشروع زور در سرزمین معینی را دارد» (هیوود، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۵). این امر، حاکمیت و اقتدار وابسته به آن را با مشروعیت پیوند می‌دهد.

۲-۲- اسطوره: تعریف و کارکرد

۲-۲-۱- تعریف اسطوره

اسطوره «از اصل یونانی هیستوریا به معنای جستجو و آگاهی و داستان به معنای بررسی کردن و شرح دادن است» (برنامقدم، ۱۳۳۵: ۹). اسطوره «نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است» (الیاده، ۱۳۶۷: ۱۳). اسطوره «دربرگیرنده باورهای مقدس انسان در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی است که در عصر جوامع ابتدایی شکل می‌گیرد و جنبه‌ای مقدس در ذهن انسان می‌یابد» (بهار، ۱۳۹۱: ۳۷۱ و ۲۴). بدینسان، اسطوره، روایت داستانی راست و مقدس است که حال جنبه مقدس خود را از دست داده است. بدین واسطه، بیشینه اسطوره‌شناسان، «در اسطوره‌ها معنایی یافته‌اند و آنها را «معنی‌دار» دانسته‌اند» (ستاری، ۱۳۷۶: ۶-۵). اما همه، اتفاق نظر دارند که برای ایجاد این معنای رمزی «اسطوره‌پرداز، اسطوره را به گونه‌ای توصیفی و تمثیلی رقم می‌زند» (Jun and Kerenyi، ۱۹۷۱: ۳).

۲-۲-۲- سرچشمه و کارکرد اسطوره‌ها

اسطوره، جهان بی‌سامان را برای ذهن انسان به ویژه باستانی، سامانمند می‌کند. «علاوه بر توجیه نقش انسان در جهان هستی، چگونگی رابطه آدمی با نظام کائنات، طبیعت و جامعه را توضیح می‌دهد. تکاپوی انسان برای شناخت هستی، ... نیاز آدمی است ... و از این‌رو، در نظام کائنات به جستجوی علل می‌پردازد» (بهار، ۱۳۷۳: ۲۰۶-۲۰۵). اگرچه ناتوانی وی به علت کمبود دانش و ابزارها گاهی، با تعابیری به جهان می‌پردازد که اگرچه با دانش امروز همخوان نیست، اما برای زندگی باستانی مفید است. برای این شناخت مفید، «اسطوره‌های سنتی تصویرهای کم‌وبیش افسانه‌ای از طبیعت، جهان، انسان‌ها و جامعه را ارائه می‌دهند که به طور شدیدی ارزش‌گذاری شده‌اند، یعنی خصیصه یک خوبی یا یک بدی بنیادی را دارا هستند و بدینسان زندگی گروه را الهام می‌بخشند. اما در این شناخت مساله اساسی سرچشمه اساطیر سنتی است و یونگ، نظری اصیل را در این باره پدید آورده است. نظریه ناخودآگاهی دسته‌جمعی که مخزن اسطوره‌های بزرگ بشریت است و وی آن را «دیرینه‌ریخت» می‌خواند» (دوورژه، ۱۳۷۶: ۱۶۷-۱۶۵). بر همین پایه است که «تحقیق در اسطوره‌ها و حماسه‌های ملی، ثابت می‌کند افسانه‌هایی که از دیرباز در میان مردم رایج بوده و در زمانی مناسب تدوین شده است، ساختگی و بی‌اساس نیست. بیش‌تر و شاید نزدیک به تمام آنها، مبادی تاریخی دارند، اما در گذر زمان با تغییرها،

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇

شکست و ادغام‌ها، شکل داستانی گرفته، حوادثی بر آنها افزوده شده و به صورت‌های حال درآمده‌اند» (راشدمحصل، ۱۳۶۹: ۷۹).

به علاوه «ژرژ سورل، مفهوم دیگری از اسطوره، یعنی اساطیر اجرایی به‌دست داد. به‌پندار وی یکی از ثمربخش‌ترین وسایل برای نفوذ بر اجتماع، آن است که تصویرهای خلاصه شده و ساده شده‌ای از یک آینده فرضی یا یک گذشته افسانه‌ای به آن اجتماع عرضه شود تا احساسات جهت بگیرند و آن جمع به سوی فعالیت رانده گردد. اساطیر اجرایی، به همان گونه‌ای که توانایی ایجاد نهضت‌های انقلابی را طبق اندیشه هوسرل دارند، می‌توانند به حفظ نظم موجود نیز یاری رسانند» (دوورژه، ۱۳۷۶: ۱۶۷-۱۶۵). بخشی از این اسطوره‌های اجرایی، اسطوره‌های سیاسی هستند یا کمینه کارکردی سیاسی دارند، مانند آنچه برای هویت‌مند شدن آدمیان بیان می‌کنند که اندکی بعد بررسی خواهد شد.

۲-۳- اسطوره سیاسی و دولت

اسطوره سیاسی رابطه میان اسطوره و دولت یا جامعه سیاسی را به بهترین شکل بیان می‌کند. اسطوره‌سیاسی در امر سیاسی، به شناخت بن‌مایه‌های شکل‌گیری دولت می‌پردازد و بدینسان «اسطوره‌شناسی سیاسی در پی شناخت سامانه‌های ذهنی حاکمیت‌های سیاسی است که نمی‌توان آن را در قالب‌های زمانی و مکانی محدود کرد. اسطوره‌های سیاسی، تداومی تاریخی دارند که ظهور و تحول اشکال هنری فناورانه و اساطیری را به صورت دائم با اشکال زیستی از یک سو و با اشکال سیاسی از سوی دیگر پیوند می‌دهد؛» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۱۱) و این اشکال، همواره به پیکره نظام‌های نمادین جلوه‌گر شده‌اند تا آنجا که شناخت آنها خارج از چارچوب تاریخ حاکمیت سیاسی ممکن نیست. اسطوره سیاسی، «داستان جامعه‌ای سیاسی را روایت می‌کند و گزارش یا داستان موجودیت یا کیفیت تأسیس این جامعه سیاسی در گذشته می‌باشد که حالا بازسازی و اصلاح آن ضرورت پیدا کرده است. اسطوره سیاسی، در دیگر موارد به گونه‌ای از جامعه سیاسی ارتباط می‌یابد که مقرر شده در آینده ایجاد شود» (Tudor، ۱۹۷۲: ۱۳۷-۱۴۰).

۲-۳- هویت: تعریف و رابطه آن با اسطوره

۲-۳-۱- تعریف هویت

هویت را می‌توان به چهار نوع بخش‌بندی و تعریف کرد که همه به یکدیگر وابسته‌اند. نخست، هویت فردی: این نوع از هویت، ریشه در ادراک فرد از خود دارد. «فرد در حین اجتماعی شدن می‌آموزد که خود را یک ذات جدا، مشخص و مستقل در نظر بگیرد و از همه اشخاص

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

تمتایز کند. خود، دارای یک هویت مشخص است که دیگران در برابر او واکنش نشان می‌دهند» (کوئن، ۱۳۹۳: ۱۰۶) و (امینیان و مشهدی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۰: ۳۴-۳۳) دوم، هویت جمعی: شیوه مشترک در نحوه تفکر، احساسات و تمایلات یک گروه است که نوعی احساس تعهد و تکلیف نسبت به گروه را بر می‌انگیزد. سوم، هویت جامعه‌ای: احساس تعهد و عاطفه نسبت به اجتماع عام می‌باشد که موجب وحدت و انسجام جامعه است و بخشی از هویت فرد را تشکیل می‌دهد. چهارم، هویت ملی: جامع‌ترین هویت جمعی نزد مردم، هویت ملی نامیده می‌شود که نوعی احساس پایداری، دلبستگی و تعهد به اجتماع ملی (عام) است و جزئی از هویت فرد می‌باشد» (قمی، ۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۲) و در حقیقت، «هویت اجتماعی یا جمعی با ملاحظه قلمرو سیاسی به هویت ملی تعبیر می‌شود. هویت ملی به معنای احساس تعلق و تعهد افراد جامعه به رموز و نشانه‌های فرهنگی شامل هنجارها، ارزش‌ها، زبان، دین، ادبیات تاریخ و اشیاء مادی است که منشأ انسجام و همبستگی اجتماعی می‌شود» (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۸).

اما، معیارهای معرف هویت عبارتند از: نخست، استمرار در طی زمان و دوم، متمایز بودن از دیگران؛ که هر دو عناصر اساسی از هویت ملی نیز هستند. تداوم برخاسته از مفهوم دولت به عنوان نهادی است که به لحاظ تاریخی، ریشه دوانده و به سمت آینده در حرکت است. افراد، این تداوم را از طریق مجموعه تجربه‌هایی که در گذشته پدید آمده‌اند و زیر چتر یک معنای مشترک متحد گردیده‌اند، درک می‌کنند و فقط خودی‌ها از آن آگاهند. به این ترتیب، تمایز از دیگران هم، از آگاهی از تشکیل یک اجتماع یا یک فرهنگ مشترک وابستگی آن به سرزمینی یکپارچه ناشی می‌شود و هر دو عنصر، منجر به تمایز میان اعضا و غریبه‌ها می‌گردد» (Montserrat, ۱۹۶۶: ۷۳) و (امینیان و مشهدی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۰: ۳۴). این، همان هویت جمعی است که در آن، رابطه میان خود و دیگری، به نتیجه منطقی هم‌ذات‌انگاری یا یکسان‌انگاری انجامیده است. یکسان‌انگاری یک فرایند ادراکی است که در درون جامعه، تمایز میان خود و دیگری را از میان می‌برد.» (ونت، ۱۳۹۱: ۳۲۷) و (امینیان و مشهدی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۰: ۳۴).

۲-۳-۲- رابطه هویت و اسطوره

رابطه میان اسطوره و هویت را می‌توان به گونه‌ای کارکردگرایانه بررسی نمود. «کارکرد اسطوره‌ها در شکل‌دهی به هویت فردی و در تجلی جمعی آن به هویت ملی، بر اساس تشخیص بخشیدن به مرزهای ارزشی درون جامعه در تقابل با بیرون تعریف می‌شود. اساطیر با تعریف

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇

حوزه‌های اصیل زیبایی و زشتی، خوبی و بدی، و آرمانی کردن تصویر خویشتن و اهریمنی کردن تصویر دشمنان، تلاش می‌نمایند گستره هویت ملی را برتری بخشند. تنها به وسیله همین تعریف و نشانه‌گذاری درون و بیرون است که می‌توان حس یگانگی و یکپارچگی را در برابر دیگری، تقویت نمود. جهان معانی ساخته شده به واسطه اسطوره‌ها، می‌تواند فرهنگ، باور و تعلق مشترکی را میان اعضای درون آن جامعه و در تقابل با بیرون شکل دهد که این فرهنگ، به مدد به‌روزرسانی مداوم و مرحله‌به‌مرحله در دراز مدت، نظام ارزشی به‌هم‌پیوسته و یکپارچه درونی شده‌ای را به نمایش می‌گذارد» (امینیان و مشهدی، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۰: ۳۶-۳۵) و این فرآیند، «نقش کلیدی در مانایی ارزش‌های فردی، اجتماعی و سیاسی موجود در آن جامعه بازی می‌کند» (فکوهی، ۱۳۷۸: ۳۵).

مجموعه اسطوره‌ها و رویکردهای فلسفی، یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد هویت ملی به‌شمار می‌روند. زیرا هویت نه مقوله‌ای انتزاعی و ایستا؛ بلکه امری پویا است که شکلی از آگاهی به خود، به جامعه، به تاریخ، به فرهنگ و به آینده را القا می‌کند» (رجایی، ۱۳۹۵: ۱۴). در این دیدگاه، «دیگر نمی‌توان گفت که ملت‌ها و دولت‌ها تنها زاینده عصر مدرن هستند، بلکه می‌بایست ملت‌ها و دولت‌ها جدید را حاصل بازسازی هویت‌های سرزمینی قدیمی‌تر دانست. این بازسازی همواره از راه اسطوره‌ها، نمادها و خاطرات جمعی صورت گرفته است» (معینی‌علمداری، ۱۳۸۶: ۲۹-۲۵). با توجه به آنچه گذشت، «می‌توان استدلال کرد که اگرچه ملت و دولت، مفاهیم مدرن به‌شمار می‌روند، اما نمی‌توان افق‌های تاریخی و فرهنگی روشنایی‌بخش به مفاهیم مدرن را نادیده گرفت. از فراز قله تاریخ بشری، روایت اسطوره‌ای توانسته است بخشی از معانی حیاتی و آگاهی‌های اجتماعی یعنی هویت را انتقال دهد و عهده‌دار پاسخگویی به نیازهای هویتی گردد» (دیلیم‌صالحی، ۱۳۸۵: ۷).

۳- تاریخچه دولت

آنچه در تاریخچه دولت می‌توان دید، این است که «مفهوم دولت، تا سده شانزدهم میلادی رواج سیاسی نیافته بود. برای یونانی‌ها، این مفهوم شناخته شده نبود. آنها به جای آن، واژه «پولیس» را به کار می‌بردند که می‌توان آن را دولت شهر نامید. در پایان سده‌های میانه، مفهومی از دولت به‌تدریج پدیدار می‌شد؛ اما به خوبی مشخص نبود و زمانی کاربرد یافت که دولت از آن مردم نبود و حاکمیت به شاهان تعلق داشت. در آن زمان، دولت را با اقتدار عالی

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

برابر می‌دانستند» (عالم، ۱۳۹۲: ۱۳۳). مفهوم حاکمیت نیز «در سده هفدهم، در نتیجه پیدایش دولت مدرن در اروپا مطرح شد» (هیوود، ۱۳۸۸: ۱۳۶). اما این امر و مفهوم‌بندی آن، به این معنا نیست که پیش از آن حاکمیت وجود نداشته است، بلکه بدین معنا است که شکل نوینی از حاکمیت در این دوره پدید آمد.

حتی ژان بُدن، تلاش کرد در آغاز این دوره، مفهومی کهنه را بازسازی کند. وی «از حکمرانی جانبداری کرد که قوانین را می‌گذارد، اما خود به این قوانین مقید نیست. فرمان حکمران، قانون است و اتباع موظفند فقط اطاعت کنند. اما بدن از فرومانروایی استبدادی نیز جانبداری یا آن را توجیه نمی‌کند، بلکه بیان می‌دارد، پادشاه حکمران را قانونی عالی‌تر، یعنی احکام خداوند یا قانون طبیعی محدود می‌کند. حاکمیت فرمانروایان دنیایی را اقتدار آسمانی پایبند کرده است» (هیوود، ۱۳۸۸: ۱۳۷). به علاوه، در یک دولت پادشاهی، مشروعیت سنتی که می‌تواند بر پایه مذهب نیز باشد، استبداد را تا حدودی مهار می‌کند. اگرچه «اغلب چنین فرض می‌شود که یک دولت پادشاهی، دولتی استبدادی است که در آن اراده پادشاه حرف آخر را می‌زند، اما تاحدودی چنین نیست، چرا که موقعیت پادشاه، معمولاً موقعیتی سنتی است، همان سنتی که پادشاه را بر سریر قدرت می‌نشانند، اغلب محدودیت‌هایی مشخص را در ارتباط با اعمال قدرت، به وجود می‌آورد. ممکن است پادشاه به‌عنوان فردی مورد تایید الهی و حمایت شده از سوی او، تلقی شود، اما این مساله متضمن آن است که او به احساسات مذهبی مردم خویش احترام بگذارد. محدودیت‌های عملی در زمینه اعمال قدرت سلطنتی، در چنین نظامی، معمولاً شامل نبود یک دستگاه دیوانی کاملاً توسعه یافته، به ویژه در سطح محلی می‌باشد؛ دستگاهی که پادشاه با کمک آن بتواند، اشراف و بزرگان را به همکاری ترغیب نماید» (دی. تنسی، ۱۳۷۹: ۵۲-۵۱). البته این مساله به معنای وجود نداشتن نظام استبدادی در پادشاهی‌ها نیست، ارسطو معتقد است که اگر پادشاه در اندیشه منافع خود باشد، نه در اندیشه منافع مردم، به هر روی دیکتاتوری پدید می‌آید. اما آنچه امروز می‌توان به روشنی دریافت آنکه نظام‌های پادشاهی استبدادی، دارای محدودیت‌هایی در قدرت و استبداد بوده‌اند، اما در دوره مدرن با ایجاد دستگاه دیوانسالاری گسترده و کاربرد فناوری‌های نو، این محدودیت‌ها از بین رفته و استبداد چهره‌ای پر قدرت و نفوذ یافته است. امری که موجب شده نگاه نظری به دولت از ابتدای دوره مدرن تغییر کرده و تاریخ آن، تحول یابد.

بدینسان در تاریخ نظریه‌پردازی درباره دولت، اگرچه عده‌ای چون بُدن، «آن را نظام قدرت

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇

می‌دانند، برخی آن را نهادی اخلاقی می‌دانند که از رفاه و تامین اخلاقی انسان جدایی‌ناپذیر است. برخی آن را از دیدگاه حقوقی محض به مثابه اجتماعی تلقی می‌کنند که طبق قانون سازمان‌یافته، دیگران آن را ساختاری طبقاتی می‌دانند، دیگران بر این اندیشه‌اند که دولت فراتر از طبقات و نمایانگر کل اجتماع است. دیگران نظام رفاه. برخی آن را تضمین‌کننده زندگی جمعی می‌دانند، در حالی که برخی آن را با خود ملت یا جماعت یکسان می‌دانند» (MacIver، ۱۹۶۴: ۳-۴).

درون‌تافتگی دولت و ملت و ناتوانی جدا کردن آنها در بسیاری از موارد، موجب شده تا «نظریه «یک ملت، یک دولت» به وجود آید که به عنوان اصل «دولت ملی» یا «دولت-ملت» نامبردار شده است. نظریه بدان معنی است که هر ملتی باید به صورت یک دولت مستقل سازمان یابد» (عالم، ۱۳۹۲: ۱۵۹). نظم دوره مدرن با دولت-ملت‌ها شناخته می‌شود، اما چنان که گذشت و انواع نگاه‌های نظری به دولت مرور گشت، پدیدآیی دولت-ملت‌ها به یکباره نبوده است و تحولات تاریخی را پشت سر نهاده است، حتی در تاریخ جغرافیای غیراروپایی می‌توان نمونه‌های اولیه از وجود ملت و دولت ملی را، در معنایی گسترده و نه معنای مدرن آن، یافت که تا حدودی از عناصر تشکیل‌دهنده ملت و نیز دولت برخوردار بوده و هویتی مستقل داشته‌اند که در دوره مدرن حیاتی تازه یافته و در قالب دولت-ملت دارای هویت ملی سربرآورده‌اند. بر اساس فرضیه این مقاله، یکی از این موارد هرچند نادر، ایران باستان است؛ که وجود چنین هویتی و شرایط عینی و ذهنی آن، موجب تداوم وجود ایران شده است، به گونه‌ای که هانری کربن از بررسی تاریخ ایران دچار شگفتی می‌شود که چگونه ممکن است کشوری که برای دوره‌ای از صفحه تاریخ محو می‌شود و میان قدرت‌هایی همچون اعراب اموی و عباسی، ترکان غزنوی و سلجوقی، مغولان و... چنین دست‌به‌دست شده است، دوباره در دوره صفوی باززایی می‌شود و به صفحه تاریخ بازمی‌گردد. از این‌رو در بخش بعد، این امر مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرد که چه عناصری در پس ذهن ایرانیان وجود دارد که روزآمد کردن آنها در هر دوره‌ای می‌تواند به باززایی ایران، در طول تاریخ بیانجامد.

۴- عناصر تشکیل‌دهنده دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران

هویت‌بخشی در اسطوره‌های ملت‌های گوناگون پیش از آنکه سرزمین، مردم و... را دربرگیرد، نخست گامی برمی‌دارد که در جهان مدرن، بررسی آن برای هویت‌زایی از میان رفته است، چرا

که علم کیهان‌شناسی توصیفات دقیق خود را جایگزین آن کرده است و این گام، همانا چگونگی آفرینش است. در این کارکرد اجتماعی و سیاسی، باور به نوع ویژه‌ای از آفرینش و پیدایش، اقوام گوناگون را از یکدیگر جدا کرده و به آنها هویت تازه‌ای می‌بخشد. پس پیش از پرداختن به عناصر ساخت دولت، نیاز است نخست بدان پرداخته شود، چرا که آن عناصر، وابسته به این اسطوره آفرینش و پیدایی هستند.

۴-۱- پایه هویت: آفرینش در باورهای اسطوره‌ای ایران

آریاییان پیش از مهاجرت از اوراسیا دسته‌های بزرگی بودند که اقوام مختلفی را به وجود می‌آوردند. این اقوام پس از مهاجرت هر یک به سوی رفته و گروهی راه هند، گروهی راه ایران و گروهی راه اروپا در پیش گرفتند. همه آنها در ابتدا باورهای مشترکی داشتند، اما پس از ورود به سرزمین‌های تازه، نیاز به شناسایی، هویتی نوین برای آنها به وجود آورد تا از سایر اقوام نزدیک به خود متمایز شوند. در این میان «در اندیشه آریاییان همیشه نوعی دوگانگی جای داشته است؛ تعارض میان خوب و بد. این شیوه تفکر در حقیقت هسته زیربنایی اندیشه‌های آیین‌های ایران باستان را تشکیل می‌دهد، اما در گذشته‌های دور به ویژه در هند، نوعی توازی و توازن در میان فرمانروایان مینوی جهان از دیدگاه آریاییان وجود داشته است. به عبارت دیگر دو گروه از خدایان در اندیشه‌ها فرمانروایی کرده‌اند. خدایانی که «آسورا/اسوره» نامیده می‌شوند و نشان‌دهنده پایگاه خسروی هستند و گروه دوم که دیو نامیده می‌شوند و نشان‌دهنده صلابت رزمی می‌باشند.

این میراث آریایی و هند و ایرانی در وداها، به صورت خدایان گروه سه‌گانه تجلی می‌یابد. گروه نخست خدایان فرمانروا هستند که به صورت فرمانروایی و روحانیت جلوه می‌کنند و لقب «آسوره» دارند. در رأس آنها «ورنا» یا «ورونه» قرار دارد، خدایی بزرگ و با ابهت و از همکاران او «میتره/میترا» که خدای مهر و دوستی است. گروه دوم خدایانی هستند در مقام ارتشتاری و جنگجویی که لقب دیو دارند و «یندرا/ایندره» در چکاد آنان جای دارد. خدایانی نیرومند که باران‌های سیلابی را پس از فصل گرما می‌فرستند و ازدهای خشکی و خشکسالی را نابود می‌سازند گروه سوم خدایانی در مقام‌های پایین‌تر هستند که پدیده‌های گوناگونی از طبیعت را جلوه‌گر می‌باشند، اما در گذر این اندیشه‌ها به ایران، لقب گروه «اسوره‌ها» که در ایران به صورت «اهورا/اهوره» درمی‌آید، لقب سرور بزرگ اعطا می‌گردد و بزرگترین خدا، اهورا مزدا نامیده می‌شود. در آیین مزدیسنا، زرتشت به نبرد با دیوان برمی‌خیزد که خدایان آیین‌های گذشته

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇

آریاییان هستند. درگاهان کهن ترین بخش اوستا، دیوان خدایان دشمن هستند؛ موجودات مینوی ولی عمال دنیای بدی که زرتشت الوهیت آنان را انکار می‌کند.

به دیگر سخن، دیوان، ایزدان جامعه آریایی شرقی هستند که با جامعه معتقد به گاهان اختلاف دارند و کم‌کم دیوان به صورت خدایان دروغین درمی‌آیند. در بخش‌هایی از «یسنا» هم چون «یشت‌ها»، نیز دیوان هزارهزار، دست به یورش می‌زنند و در کنار یاتوها و پریکان قرار می‌گیرند. از این پس کم‌کم دیگر دیوان، ایزدان جامعه نیستند، بلکه خود انبوهی از اهریمنان هستند» (آموزگار، ۱۳۷۱: ۱۹-۱۶) که اهریمن در چکاد آنان جای می‌گیرد. بدین‌سان نخستین تغییرات برای ایجاد یک هویت جدید در اسطوره آفرینش رخ می‌دهد. پس داستان چگونگی آفرینش «به بهدین آن‌گونه پیداست که هُرمزد در بالا، با همه آگاهی و بهی، زمانی بیکرانه در روشنی می‌بود... اهریمن در تاریکی، به پس دانشی و زادکامگی، فروپایه بود. میان ایشان تهیگی بود که «وای» است، که آمیزش دو نیرو بدو است. هر دو ذاتِ کرانه‌مندی و بی‌کرانگی‌اند. در مرز، هر دو مینو به خوبستن کرانه‌منداند زیرا میان ایشان تهیگی است، یکی به دیگری نپیوسته است... هُرمزد به همه آگاهی دانست که اهریمن، برتازد و جهان را به رشک کامگ فرو گیرد. پس او به مینویی آن آفریدگان را که برای مقابله با افرز اهریمن دریاست فراز آفرید و سه هزار سال آفریدگان به مینویی ایستادند... اهریمن به سبب پس دانشی از هستی هُرمزد آگاه نبود.

سپس، از آن ژرف پایه برخاست، به مرز دیدارِ روشن آمد. چون هُرمزد و آن روشنی ناگرفتنی را دید، به سبب زادکامگی و رشک گوهری فراز تاخت، سپس چیرگی و پیروزی فراتر از آن خویش را دید و باز به جهان تاریکی تاخت، بس دیو آفرید برای نبرد با هُرمزد. آنگاه هُرمزد با دانستن فرجام کار گیتی به مقابله اهریمن آشتی برداشت و گفت اهریمن! بر آفریدگان من یاری بر، ستایش کن تا به پاداش آن بی‌مرگ شوی. اهریمن گفت که [چنین نکنم] و آفریدگان تو را نیز جاودانه بمیرانم ... پس هُرمزد گفت: زمان تعیین کن تا کارزار را بدین پیمان به نه هزار سال فراز افکنیم، زیرا دانست که بدین زمان کردن، اهریمن از کار بیفکند... هُرمزد این را نیز به آگاهی دانست که در این نه هزار سال، سه هزار سال همه کام هُرمزد رود، سه هزار سال، درآمیختگی، کام هُرمزد و اهریمن هر دو رود و بدان فرجامین نبرد، اهریمن را از کار توان انداختن و پتیارگی را از آفرینش بازداشتن... چون هُرمزد آهونور فراز سرود... اهریمن از ناکار کردن آفریدگان هُرمزد بازماند و سه هزار سال به گیجی فرو رفت» (بهار، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۲).

پس از این اهورامزدا امشاسپندان و ایزدان را در مینو و آنگاه در آفرینش مادی، آسمان، آب،

زمین، گیاه، گوسفند، مردم را می‌آفریند و در برابر اهریمن، کماله دیوان و دیگر دیوان را می‌آفریند. پس هُرمزد و اهریمن هر دو در ستیز افتاده تا پایان جهان که اهریمن نابود شود، این ستیزش میان آفریدگان هُرمزد و اهریمن پایدار خواهد بود. در بخش‌های دیگر پژوهش در این باره بیشتر گفتگو خواهد شد. اما در اینجا مقصود از آوردن چگونگی آفرینش در باور ایرانیان باستان این بود که نشان داده شود چگونه زرتشت با ایجاد چنین عقیده‌ای هویتی خاص برای آن دسته از آریاییان که به ایران کوچ کرده بودند به وجود آورد. بدین‌سان آریاییانی که به این سرزمین پای گذارده بودند می‌توانستند از راه باور، خود را از دیگر آریاییان بازشناخته و دارای هویتی مستقل شوند که در امر ایجاد دولتی مستقل بسیار مهم جلوه‌گر خواهد شد. در پی این اسطوره آفرینش، حال آریاییان ایرانی نیازمند آن بودند که بدانند چگونه سرزمینی دارند تا موقعیت مکانی خود را بازشناسند؛ چه بدون سرزمین و شناخت ماهیت آن ایجاد یک کشور و دولت ممکن نمی‌نماید. حتی همین اسطوره هویت‌ساز آفرینشی است که هم بر چگونگی مشروعیت دولت برآمده تاثیر می‌گذارد و هم بر کارکرد آن.

۴-۲- نخستین عنصر تشکیل دولت: اسطوره سرزمین

پس از اینکه هُرمزد آفرینش مینوی را به پایان می‌برد، آفرینش مادی را می‌آغازد و پس از آسمان و آب، زمین را می‌آفریند. «از آب زمین را گرد، دور‌گذر، بی‌نشیب و فراز آفرید، درازا با پهنا و پهنا با ژرفا برابر. آن را درست میان آسمان قرار داد. چنین گوید که او، نخست یک سوم این زمین را فراز آفرید سخت چون سنگزار؛ دیگر، یک سوم این زمین را فراز آفرید گرد‌آکنده؛ سدیگر، یک سوم این زمین را فراز آفرید از گل نرم. او گوهر کوه‌ها را در زمین بیافرید که پس از آن از زمین بالیدند و رستند» (بهار، ۱۳۹۱: ۵).

در اساطیر ایرانی پس از آنکه زمین فراز آفریده می‌شود، هفت کشور به وجود می‌آید. به دیگر سخن «هفت کشور، نام هفت پاره زمین است که بنا به اساطیر ایرانی پس از بارندگی بزرگ که در آغاز آفرینش بر زمین صورت گرفت، پدید آمد. این نام در اوستا به صورت «هپتوکرشور» و در گاتها به پیکره «هپت‌بومی» و در پهلوی «هفت کشور» گفته شده است. نام هفت کشور به ترتیب در اوستا چنین آمده است: اول «آرزهی» دوم «سوهی» سوم «فرد زَفشو»، پنجم «واورو برشتی»، ششم «واورو جَرشتی» و هفتم «خونیرس» که این آخرین در میان کشورهای دیگر قرار گرفته و بود باش ایرانیان است» (عقیقی، ۱۳۷۴: ۶۴۱).

بندش درباره چگونگی هفت پاره شدن زمین نگاشته است: «گوید در دین زمین سی و سه

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇

نوع است... هنگامی که تیشتر آن باران را ساخت که دریاها از او پدید آمدند، زمین را همه‌جای نم بگرفت، به هفت پاره بگسست، دارای زیر و زبر و بلندی و نشیب بشد. پاره‌ای به اندازه نیمه‌ای در میان (خونیرس) و شش پاره دیگر پیرامون آن قرار گرفت. آن شش پاره به اندازه خونیرس است... از این هفت کشور همه‌گونه نیکی در خونیرس بیش آفریده شد. اهریمن نیز به سبب صدمه‌ای که از آن بیند، با خونیرس بیش نبرد کند و بدی به خونیرس بیش آفریند، زیرا کیان و یلان در خونیرس آفریده شوند. بهدین مزدیستان نیز به خونیرس آفریده شده و سپس به دیگر کشورها برده شد. سوشیانس را نیز در خونیرس زایند که اهریمن را نابود کند و رستاخیز و تن پسین کند. چنین گوید که بیشتر مردم در خونیرس اند و خونیرس نیرومندتر است. در کشور خونیرس این دروج بدترین است. از این کشور دروج را سرانجام نیز آن کشورها ببردن باید» (دادگی، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۰).

افزون بر این که خونیرس سرزمین مرکزی جهان است. البرزکوه، بلندترین کوه جهان و کوه آیینی ایرانیان که جایگاهی است ایزدی نیز در خونیرس جای گرفته است. اما این نوع شناسایی جغرافیایی تنها سرزمین را مشخص نمی‌کند، بلکه کارویژه‌ای مردم‌شناختی، آرمانگرایانه و فرجام‌شناسه را با خود نیز به همراه دارد. زیرا مردم آن را کیان و یلان دانسته، بیشترین نیکی در آن آفریده شده و از این سرزمین است که دروج نابود می‌شود. گفته شد که آریاییان به سه دسته بزرگ بخش شدند و هر یک از خاستگاه خود راهی سرزمینی گشتند. در این بین «ایرانویج» نام سرزمینی است که خاستگاه ایرانیان شماره‌ده می‌شود که به تدریج از آنجا کوچ کرده و به سوی ایران رهسپار شدند. این نام در اوستا به پیکر «ئیرن وئجه» و در وندیداد نام نخستین سرزمینی است که اهورامزدا [در میان هفت کشور در خونیرس] آفرینده و آن آبادترین و بهترین، در میان شانزده کشور دیگر بوده است» (عفیفی، ۱۳۷۴: ۴۵۰).

در وندیداد فقرات یک و سه درباره ایرانویج آمده است: «اهورامزدا به سپنتمان زردشت گفت ای سپنتمان زردشت وقتی که جایی برای سکوت نبود، من جاهایی آرام‌ده کردم، برای این که اگر من جاهای آرام‌ده غیر از «آریاوج» خلق نمی‌کردم، مردم جهان جسمانی به آریاوج می‌رفتند... من که اهورامزدا هستم در بهترین مکان‌ها و شهرهایی که آفریدم اول آریاوج است که خوب و با قاعده بود. اما اهرمن قتال بر ضد آن کار کرد و مار بزرگ و سرمای داده‌دو در آن خلق کرد» (بی‌نا، ۱۳۹۳: ۱۰-۹). آریاوج را بسیاری خوارزم پنداشته‌اند که در آن رود ونگوهی دایتیا جریان دارد و در آبان یشت کرده پنجم آن‌ها ایزد آب‌ها چنین ستایش شده است: «او را

♦ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

بستود آفریدگار اهورامزدا در آریاویچ در کنار ونگوهی دائیتی، با هوم آمیخته به شیر با برسم با زبان خرد با پندار و گفتار و کردار با زور و با کلام بلیغ» (پورداوود، ۱۳۶۷: ۲۴۱). بدین سان ایرانیان خاستگاه خود را با نام آریاویچ یاد کرده و آنگاه که به سرزمین ایران پای نهادند آن «آران» یا ایرانشهر نامیده و در برابر «انیران» قرار دادند تا هویتی مشخص برای خود ایجاد کنند.

تا دوره فریدون که بر ضحاک ماردوش اژدهاوش به یاری کاوه پیروز می‌گردد و «داد» را دوباره به ارمغان می‌آورد، تنها سخن از همین سرزمین بزرگ است که با نام هفت کشور، چنان که گذشت، از آن یاد می‌شود. این سرزمین پهناور سراسر، زیر فرمانروایی فریدون است. اما در نزدیکی پایان زندگی، وی این سرزمین پهناور را که سراسر جهان است، میان سه پسر خود، با نگاه بشایستگی ایشان، میان آنان بخش می‌کند. این بخش بندی که در آن، سرزمین میانه، ایران یا همان بهترین سرزمین به پسر کهرت فریدون، ایرج، می‌رسد موجب رنجش دو پسر دیگر وی تور و سلم می‌شود تا آنجا که آنان ایرج را می‌کشند و این کار، سرآغازی برای کینه‌های میان سرزمین ایران و توران می‌شود. بدینسان سه کشور بزرگ ایران، توران و روم پدید می‌آید.

۳-۴- دومین عنصر تشکیل دولت: اسطوره مردمان یا جمعیت

هویت سرزمینی ایران، بدون چگونگی پیدایی مردمان هنوز دچار پریشانی و ناکامل است. پس نیاز است که بدان پرداخت. درباره پیدایش مردمان که شناسایی هویت آنان موجب ایجاد جمعیت برای به وجود آمدن دولت می‌شده است، در اساطیر ایران باستان چنین آمده است که هُرمزد «ششم، کیومرث را آفرید روشن چون خورشید. او را به اندازه چهار نای بلندی بود. پهناش چون بالاش: راست بر بالای رود دائیتی که در میانه جهان ایستد. کیومرث بر سوی چپ و گاو بر سوی راست هُرمزد آفریده شدند. دوری ایشان، یکی از دیگری و نیز دوری از آب دائیتی به اندازه بالای خود ایشان بود. کیومرث دارای چشم، دارای گوش، دارای زبان و دارای دَخشک بود. «دخشک داشتن» این است که مردم از تخمه او بدن گونه زادند» (بهار، ۱۳۹۱: ۴۶).

چنانکه از این گزارش برمی‌آید، کیومرث نیز در آریاویچ آفریده شده و رنگ پوست او روشن است و هر دو مورد به آریاییان اشاره می‌کند. در بند هش آمده است: «به دین گوید که من مردمان را ده گونه فراز آفریدم: نخست آن کیومرث روشن و سپید چشم است تا ده گونه، که یکی همان کیومرث است و تا نهم از کیومرث باز بود. دهم کپی است که از مردمان فروترین

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇

خوانده شود. چون کیومرث را بیماری برآمد، بر دست چپ افتاد. از سر سرب، از خون آریز و از مغز سیم، از پای آهن، از استخوان روی و از پیه آبگینه و از بازو پولاد، از جان رفتنی زر به پیدایی آمد... چون کیومرث به هنگام درگذشت تخمه بداد، آن تخمه‌ها به روشنی خورشید پالوده شد و دو بهر آن را نریوسنگ نگاه داشت و بهری را سپندارمذ پذیرفت. چهل سال (آن تخمه) در زمین بود. با به سر رسیدن چهل سال، ریاس تنی یک ستون، پانزده برگ مشی و مشیانه از زمین رستند. درست بدان گونه که ایشان را دست بر گوش بازایستد، یکی به دیگری پیوسته، هم بالا و هم دیسه بودند. میان هردو ایشان «فرّه» برآمد. آنگونه هر سه هم‌بالا بودند که پیدا نبود که کدام نر و کدام ماده و کدام آن فرّه هُرمزد آفریده بود که با ایشان است. سپس هر دو از گیاه پیکری به مردم پیکری گشتند و آن فرّه به مینویی در ایشان شد که روان است. اکنون نیز مردم بمانند درختی فراز رسته است که بارش ده گونه مردم است. هرمزد به مشی و مشیانه گفت که مردم‌اید، پدر و مادر جهانیان‌اید. شما را با برترین عقل سلیم آفریدم. جریان کارها را به عقل سلیم به انجام رسانید. اندیشه نیک اندیشید، گفتار نیک گوئید، کردار نیک ورزید، دیوان را مستایید» (دادگی، ۱۳۹۰: ۷۱-۷۰).

چون این جفت از هم کارم می‌گیرند، شش جفت نر و ماده پدید می‌آید. نام یکی از این جفتها سیامک و وشاک بوده و از ایشان جفتی به نام فرواگ و فرواگین زاده می‌شود که پانزده جفت می‌آورند و جهان از آنان پر می‌شود که نام جفتی از ایشان هوشنگ و گوزگ است و نژاد ایرانیان از آنان. از این پس است که مردمان سراسر جهان را می‌گیرند و جمشید از میان آنان برمی‌آید که نخستین شهریاری را دارد. در روزگار اوست که در پیوند زمین و مردمان، زمین بر مردمان تنگ می‌شود. در بندهای هشت تا یازدهم بخش دوم وندیداد در این باره آمده است: «و سپید زمستان بر شهریاری جم سپری شد. آنگاه زمین از چارپایان و ستوران، مردمان، سگان، پرندگان و آتش‌های سرخ سوزان پر شد، و بر آن زمین چارپایان و ستوران و مردمان جا پیدا نمی‌کردند. آنگاه جم را آگاه کردم [هُرمزد او را آگاه می‌کند] آنگاه جم به سوی روشنی، در هنگام نیمروز، به سوی راه خورشید فرارفت. زمین را با حلقه زرین به جنبش درآورده، آن را با سیخک سفت و می‌گفت: ای سپندارمذ محبوب، خود را بگستران و پهن شو، برای بردن چارپایان، ستوران و مردمان. سپس جم زمین را یک سوم پهن‌تر از آنچه قبلاً بود کرد و دوبار دیگر چنین نمود. آنگاه اهوره مزدا در ایرانویج با ایزدان مینوی انجمن کرد تا جمشید را آگاه سازد که ورجمکرد را بسازد» (کریستن سن، ۱۳۹۳: ۳۰۴-۳۰۳). این بندها به دو مطلب مهم اشاره دارند

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

یکی قدرتی که جمشید دارد که می‌تواند زمین را بگستراند و دیگری ایجاد و رجمکرد که شهری آرمانی است و در آن بیماری و پیری و ناامنی نیست که خود، از باور به وجود امنیت در دوران شهریاری جمشید نشانی دارد.

۴-۴- سومین عنصر تشکیل دولت: اسطوره‌های پیدایش حکومت

پیدایش حکومت در اسطوره‌های هویت ایران باستان، پیوند تنگاتنگی با برپای داشتن پادشاهی دارد، «چنانکه مفهوم بنیادین اندیشه سیاسی ایران‌شهری، شاه آرمانی دارای فره ایزدی است. در شاهی آرمانی ایرانیان، شاه نماینده طبقات و اصناف مردم، تبلور نهادهای سیاسی و اجتماعی و ضامن بقای آنها بوده است. پادشاه حافظ و نگهدار تعادل میان همه طبقات به شماره می‌آمده. از سوی دیگر، به سبب وجود خاندان‌های بزرگ، تعادلی نیز میان شاه و این خاندان‌ها به وجود آمده بود که به مثابه نهادهای سیاسی در دوران جدید عمل می‌کرد.» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۲۲ و ۵۷ و ۵۵). شاه که نمودی آرمانی داشته است و محور حکومت به شمار می‌آمده، می‌بایست صفاتی چون اهورامزدا می‌داشته، یعنی «فرمانروایی خردمند» می‌بوده است. حتی شهریور، یکی از امشاسپندان که یاریگر اهورامزدا در اداره جهان سپنتا هستند، «نمود توانایی، شکوه و قدرت اهورامزدا است. در سپنتامینو، او نماینده فرمانروایی بهشتی است و در زمین سرنمون آن پادشاهی است که با چیرگی بر بدی‌ها، اراده و داد‌مزدایی را برپا می‌دارد. دادگر بودن شاه نیز به این معناست که آنکه فرمانروایی می‌کند، بیش از اندیشه به منافع خویش باید در اندیشه منافع مردم باشد که از آن در اوستا به «آباد کردن» کشور نام برده شده است، گویی خویشکاری شاه در اساطیر ایران باستان، همچون خویشکاری دولت‌های امروزی بوده است که تلاش می‌کنند سیاستی برای آباد کردن سرزمین خود در پیش گیرند. درباره این دادورزی در هات ۵۱ یسنا آمده است: «درود بر شما ای گاتهای مقدس، سلطنت و شهریاری هرگاه که نیکخواه مردم باشد نعمت و فراوانی همراه خواهد داشت. این نعمت با عدل و داد توزیع می‌شود. عدل و داد بهترین چیزی است که باید همه‌جا جامه عمل بپوشد» (دامستتر، ۱۳۴۸: ۲۸۹).

بر این پایه، در شاهنامه نیز که بسیاری از اساطیر ایرانی از راه آن به دست رسیده است، «سیاست به دو دسته تقسیم می‌شود، سیاست مبتنی بر پیروی از اهورامزدا (یزدان‌باوری) و سیاست مبتنی بر پیروی از اهریمن. گونه نخست فرمانروایی، شامل برقراری امنیت، ساماندهی به زندگی مردم و رعایت دقیق ساختارها و هنجارها می‌شود. که موجب آسایش و رفاه مردمان می‌گردد. ... در مقابل، سیاست در گونه اهریمنی آن، مبارزه بر سر دست‌یافتن، حفظ و گسترش

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇

قدرت است؛ یعنی سیاست بر پایه قدرت‌طلبی تنها به صرف قدرت‌خواهی» (منشادی، ۱۳۹۱: ۱۲۳-۱۲۲).

چنین می‌نماید در متون چندین روایت درباره نخستین شاه ایرانی وجود دارد، از این‌رو متن اوستا و متن شاهنامه اختلافاتی درباره چند شاه نخستین دارند. بدین‌سان «علاوه بر جمشید، دو فرد دیگر نیز نخستین شاه نامیده شده‌اند: هوشنگ و تهمورث. متن‌ها، دارای طرح خاصی از تاریخ و اسطوره هستند و آنان به صورت نخستین فرمانروایان افسانه‌ای، یکی پس از دیگری آمده‌اند» (هینلز، ۱۳۹۳: ۵۷). پس از مرگ گیومرث به دست دیوان، که نخستین موجود ایزدآفریده است، «هوشنگ پادشاه شد. او نخستین کسی بود که داد گسترد و انصاف مظلومان از ظالمان ستد و بدین سبب، او را پیشداد لقب دادند؛ و آثار او آن است که اول کس بود که آهن از سنگ درآورد و از آن آلات ساخت و دست‌ابزار دوردگری، و از درخت فرمود بریدن و از چوب آن بنا ساختن و عبادتگاه ساخت و مردم را خداپرستی آموخت و بر راه نیکوکاری داشت و از ناشایست منع کرد و بعضی از آیین و رسوم پادشاهی نهاد و بر تخت نشستن و تاج بر سر نهادن آیین آورد» (کریستین سن، ۱۳۹۳: ۲۷۳). تهمورث مانند هوشنگ، دیوان را شکست داد و در نبرد با اهریمن، بر او همچون اسبی سوار شد و به مدت سی سال بر او گرد جهان می‌گشت.

اما جمشید که نخست، شاهی است گرانمایه و فرهمند و سپس بر خویش غرّه می‌شود و فرّه ایزدی خویش را از دست می‌دهد را با نگاه به آنچه انجام می‌دهد، باید به واقع نخستین پادشاه ایران، در معنای صرف یک شاه دانست. «جمشید در نخستین سال‌های بر تخت نشستن، قبل از هر کار، به تجهیز سپاه می‌گراید و تأمین جنگ‌افزار که حفظ امنیت مملکت و دفع متجاوزان لازمه جهانداری است... سپس برای رفاه رعیت به اختراع و ترویج صنعت نساجی می‌پردازد و ... آنگاه که مملکت از برکت تیغ آبدار برین امنیت شده و مردم با پوشیدن جامه قدم به دایره تمدن نهاده‌اند، به فکر تنظیم روابط اجتماعی می‌افتد و مشخص کردن طبقات جامعه... وی مردم را به دلالت شغلی ای که دارند، به چهار طبقه بخش می‌کند و وظایف هر طبقه را معین می‌نماید» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۹: ۵۸)

«گروهی که کاتوزیان خوانی‌اش	به رسم پرستندگان دانی‌اش
جدا کردشان از میان گروه	پرستند را جایگه کرد کوه
صفی بر دگر دست بنشانند	همی نام نیساریان خواندند
کجا شیرمردان جنگ‌آورند	فروزنده لشکر و کشورند

کزیشان بود تخت شاهی به جای وزیشان بود نام مردی به پای»

(فردوسی، ۱۳۸۱: ۱۹)

دو گروه دیگر نیز کشاورزان و پیشه‌ورانند که خود سپس در یک گروه یا طبقه جای می‌گیرند و بدین سان جمشید با بخش نمودن جامعه به چند طبقه، نهادهای اجتماعی، از جمله «نهاد سپاهی» را به وجود می‌آورد که آرام‌آرام و در دوره «فریدون» به «نهاد پهلوانی» تبدیل می‌شود. این تقسیم‌بندی جوامع آریایی است که در ایران باستان وجود داشته است. یعنی سه گروه «موبدان»، «ارتشتاران»؛ و «برزیاران» که در شاهنامه نیز بازتابیده شده است. این طبقات، ساختار اجتماعی جامعه ایرانی بوده‌اند که نهادهای پادشاهی، پهلوانی و موبدان حاضر در دربار، حکومت را تشکیل می‌داده‌اند. حتی با روی کارآمدن ضحاک نیز این ساختار حکومتی از میان نمی‌رود و با پیروزی فریدون بر ضحاک دوباره تقویت شده و تداوم می‌یابد؛ چرا که فریدون دارای فره ایزدی و شاهی به‌آیین داد و دهش است که کارکرد وی پیدایی دولت راستی بر پایه «آشه» است. «فریدون در نبرد با ضحاک او را به بند کرده و به گفتار «ایزد سروش» وی را در کوه دماوند به بند می‌کند. جهان را نیکی فرامی‌گیرد و جامعه باز سامان می‌یابد و آیین‌ها دوباره برقرار می‌شود. ... کارکرد پهلوانی فریدون، در حقیقت مبارزه برای نیکی و بدی است و این خطی است که در سراسر سیاست شهریاری در شاهنامه توسط او ترسیم می‌شود و راه دیگر شاهان و پهلوانان، در یک کلام، دولت شهریاری ایران را روشن می‌سازد» (عمویی و حسین‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

سیاست شهریاری که می‌توان از متون پهلوی و شاهنامه به‌کُنه آن دست یافت و حکومت را سامان می‌دهد، دارای چنین ویژگی‌هایی است: «۱- شهریاری امری در تقابل با بدسگالی اهریمن است، ۲- شهریاری مبنای ایزدی دارد و شهریار دارای فره ایزدی است، ۳- شهریاری اگرچه مبنایی ایزدی دارد اما از موبدی جداست، ۴- از کیومرث تا منوچهر، روند گسترش شهریاری، ذوند مشارکت شهریار در پیشبرد کار تمئن و فرهنگ و سازمان دادن به جامعه، در اثبات مشروعیت و حقانیت شهریاری خود، با جنگیدن به تن خویش همچون پهلوان در رزم با دشمنان و فرمان راندن به آیین ایزدی و به داد و دهش است که فریدون نمونه مثالی چنین شهریاری است، ۵- پس از فریدون، روح ملی و آگاهی به آن، چنان قوی است که استناد به حرمت و حقانیت آن، گویی حتی از استناد به حرمت شخص شاه نیز بیشتر است، ۶- کارکرد جنگ و صلح در قالب شهریاری، خلاصه‌کننده رابطه ایران با دیگر سرزمین‌ها و شهریاران

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇
است» (پرهام، ۱۳۸۹: ۹۷ و ۱۹۳-۱۹۱).

تداوم پادشاهی در سامان یک حکومت در اسطوره‌های ایرانی، که در شاهنامه به خوبی بازتابیده شده است، نشان دهنده ضرورت تداوم دولت برای پاسداری از کشور دارد که از نخستین پادشاهان پیشدادی تا پادشاهان حماسی و سپس تاریخی ادامه یافته است و هر گاه در این میان دوره فترتی کوتاه پدید آید، شومی آن کشور را در بر گرفته و بیگانگان را به تازش بر ایران یاری، می‌نماید.

۴-۵- چهارمین عنصر تشکیل دولت: اسطوره‌های پیدایش حاکمیت

درباره پیدایش حاکمیت، آنچه بیش از همه باید مورد توجه قرار گیرد، مفهوم اطاعت است و فرمانبرداری از یک اقتدار عالی است که باید در سراسر یک کشور نفوذ داشته باشد. از آنجا که اسطوره‌های موثر در ایجاد دولت در ایران باستان بر پایه آیین مذهبی سامان یافته‌اند، در مورد فرمانبرداری نیز چنین است، بدینسان که ایزد «سروش» به معنی اطاعت یا انضباط، یکی از چهره‌های محبوب در آیین مزدیسنا است. سروش در مناسک زردتشتی نیروی موثری است که بدی را نابود می‌کند و از این رو، سروش، همچون جنگجویی بهترین درهم‌کوبنده دروغ توصیف شده است. که جهان را در شب، هنگامی که دیوان این سو و آن سو پرسه می‌زنند، پاسداری می‌کند. در آیین مزدیسنا، فرمانبرداری ویژگی انفعالی به شمار نمی‌رود، بلکه بیشتر نیرویی فعال و پیروزمند در نبرد با شر به شمار می‌آید» (هینلز، ۱۳۹۳: ۷۶-۷۵). حتی چنانکه گذشت، فریدون در نبرد با ضحاک او را به بند کرده و به گفتار «ایزد سروش» وی را در کوه دماوند به بند می‌کشد که نشان از فرمانبرداری شاهی سرنمون چون فریدون از فرمان اورمزد دارد، فرمانی که مشروعیت سپتامینویی دارد.

بر این پایه می‌توان دریافت که در گذشته باستانی نیز «مفهوم اقتدار، با مفهوم مشروعیت رابطه نزدیکی دارد. مشروعیت نه صرفاً به قانونی بودن، بلکه به پذیرش اجتماعی آن از جانب اتباع مربوط می‌شود. مبحث مشروعیت به مبحث قدیمی‌تری در فلسفه سیاسی، یعنی مبحث التزام، باز می‌گردد. مشروعیت نظام‌های سیاسی از این دیدگاه، به التزام و تعهد افراد نسبت به اطاعت آنها بستگی دارد. فلاسفه کلاسیک در دیدگاه فلسفی خود، معیارهای گوناگونی را برای مشروعیت دولت‌ها عرضه داشته‌اند که از آن جمله عناصر «عدالت»، «اعتدال» و «فضیلت» است که به عنوان عناصر ذاتی و درونی حکومت در فلسفه سیاسی در نظر گرفته می‌شدند. اقتدار و مشروعیت سنتی، اقتدار گذشته ابدی یعنی اقتدار رسمی است که به واسطه تصدیق و پذیرش

❖ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره سی و هشتم، بهار ۱۳۹۶

از دیرباز قداست یافته‌اند. انواع اصلی اقتدار و مشروعیت سنتی، پدرشاهی و پدرسالاری بوده‌اند» (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۶). البته در نظام‌های سنتی، مشروعیت سنتی قانونی نیز دیده می‌شود، اما این قانون سنتی، بیش از آنکه توسط فرد فرمانروا گذارده شود، توسط مذهب گذارده شده است، چنانکه از آنچه بیان شد نیز می‌توان میزان نفوذ آیین مهر و مزدیسنا را بر اسطوره‌های ایران باستان نیز دریافت.

در اسطوره‌های ایران باستان، مشروعیت شاه وابسته به «فر» بوده است. «واژه «فر» مظهر قدرت، حاکمیت و اقتدار است و به این معنا با پادشاهی آیینی به روشنی ارتباط دارد» (دیویدسن، ۱۳۷۸: ۱۳۸) چنانکه در «زامیادیشْت کرده‌های ۱ و ۲ آمده است: «فر کیانی نیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم، آن فر بسیار ستوده، زبردست، پرهیزکار، کارگر، چُست را که برتر از سایر آفریدگان است. فری که از آن اهورامزدا است با آن اهورامزدا آفریدگان را پدید ساخت. تا آن که گیتی را نو سازند، فری که از آن امشاسپندان است. از آن شهریاران، تنددیدگان، بزرگواران، بسیار توانایان، دلیران اهورایی زوال‌ناپذیر مقدس» (پورداد، ۱۳۶۷: ۳۳۳-۳۳۱) از سوی دیگر، «در اوستا، این مهر است که می‌تواند «فر» را به کسانی ارزانی دارد یا به خواست خویش، آن را از کسانی که از تباهکاری شادمان می‌شوند، بازپس گیرد» (دوستخواه، ۱۳۷۹: ۳۵۹). «فر» وابستگی زیادی به شایستگی‌های شاه دارد و بدین‌سان هرچه شایستگی‌های پادشاهی بیشتر باشد «فر» او بیشتر است و محور این شایستگی را در هنگام حکومت کردن می‌توان «دادگر» بودن شاه دانست و این «داد» است که موجب می‌شود پهلوانان از شاهی پشتیبانی کنند و فرمان وی را در همه کشور به اجرا بگذارند. پهلوانان، همچون امشاسپندان که در کار گیتی اورمزد را یاری می‌کنند، به یاری شاه بر می‌خیزد و تلاش می‌نماید تا او در راه راستی گام برداشته و از راه «داد» به کثری نگراید.

بدینسان، به قدرت‌نهادی شده یا همانا قدرت مشروع، اقتدار گفته می‌شود که کاربرد انحصاری آن در چارچوب سرزمینی و برای پاسداری از امنیت کشور، در دست حکومت است. «در شاهنامه، اقتدار حکومت بر سنت استوار است و سنت، بر اموری چون فره ایزدی پادشاهی و تبار شاهی تاکید دارد. البته هر یک از این موارد به تنهایی کارساز نیستند، بلکه مجموع آنها سبب تدوام اقتدار می‌شود» (منشادی، ۱۳۹۱: ۱۳۲) در اسطوره‌های ایرانی نیز، همچون دوران سنتی در دیگر سرزمین‌ها، خاندان‌های دارای تبار در تاریخ سیاسی در عصرهای گوناگون بسیارند. تبارمندی ایشان که بر پایه وراثت است و به جمشید می‌رسد، عاملی برای دست یافتن

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇

به قدرت سیاسی و مشروعیت یافتن آنان است. در شاهنامه خاندان‌های پهلوانی سیاسی چند دسته‌اند: پهلوانان خاندان سام یا پهلوانان سیستان، چون سام و زال و رستم و فرامرز، پهلوانان خاندان نوذر چون طوس و گسته‌م، پهلوانان خاندان کشوادگان چون گودرز و گیو، پهلوانان خاندان کیانی چون زریر، فریبرز، بستور و اسفندیار، پهلوانان خاندان کاویان چون قارن و قباد، پهلوانان خاندان فریدونیان چون زراسب و زنگه‌شاوران و پهلوانان پیشدادی که خود، شاه هم هستند چون تهمورث و جمشید و فریدون و منوچهر (در اسطوره‌های متون پهلوی همچون اوستا، فرّوهر برخی از این پهلوانان و شاهان ستایش شده است)؛ نمونه‌هایی از چنین خاندان‌های تبارمند سیاسی هستند که مشروعیت آنها بر پایه تبارمندی و سنت است که بسیاری از این رزمیاریان ایجاد کننده دولت هستند و فرمانروایی آنان بر بخش‌های گوناگون سرزمین ایران، به فرمانبرداری از پادشاه، ضامن پاسداری از حاکمیت پادشاه بر سرزمین ایران است. از جمله فرمانروایی پهلوانان به عنوان شه‌ریارک بر بخش‌های ایران، فرمانروایی خاندان سام بر نیمروز است. چنانکه کاووس نیز پس از جنگ مازندران منشور فرمانروایی این دیار را به نام رستم می‌زند:

«نوشته یکی نامه‌ای بر حریر	ز مشک و ز عنبر زعود و عبیر
سپرد این بسالار گیتی‌فروز	بنوی همه کشور نیمروز
چنان کز پس عهد کاووس‌شاه	نباشد بران تخت کس را کلاه
مگر نامور رستم زال را	خداوند شمشیر و گویال را»

(فردوسی، ۱۳۸۱: ۷۹)

نمونه دیگری که نشان از یاری رساندن پهلوانان به شه‌ریار در قالب فرمانروایی بر بخش‌های مختلف ایران و نیز همراهی با وی در جنگ با دشمنان خارجی دارد، مربوط می‌شود به زمانی که سهراب از «هَجیر» از خاندان کشوادگان و پاسدار مرز ایران، از سراپرده‌ها و نشانها و پرچم‌های سپاه ایران پرسش می‌کند تا رستم را بیابد، سهراب نخستین بار سراپرده بزرگی را نشان می‌دهد و هجیر آن را سراپرده شاه می‌نامد.

«وزانپس بدو گفت بر میمنه	سواران بسیار و پیل و بنه
سراپرده‌ای بر کشید سیاه	رده گردش اندر ز هر سو سپاه
...زده پیش او پیل پیکر درفش	بدر بر سواران زرینه کفش
چنین گفت کان طوس نوذر بود	درفشش کجا پیل پیکر بود

سواران بسی گردش اندر بپای	دگر گفت کان سرخ پرده‌سرای
دُرفشان یکی در میانش گهر	یکی شیر پیکر درفشی به زر
جهانگیر گودرز کشوادگان	چنین گفت کان فرّ آزادگان
برآید یکی پرده بینم سپید	...بدو گفت زان سوی تابنده شیر
به دهلیز چندی پیاده به پای	...برخیمه نزدیک پرده‌سرای
که فرزند شاهست و تاج گوان	بدو گفت کاو را فریبز خوان

(فردوسی، ۱۳۸۱: ۹۲)

این ابیات و ادامه آنها نه تنها اثبات می‌کند که هر یک از خاندان‌های پهلوانی دارای سپاهی بودند و پرچمی نیز داشتند؛ و این نیست مگر آنکه هر یک از آنان در ناحیه‌ای فرمانروایی داشته و همه زیر پرچم ایران، «درفش کاویان» به فرمانروایی شاهنشاه گرد آمده باشند که نیز نشان از آن دارد که خاندان شاهی نیز خود، از پهلوانان نژاده بودند. بدینسان پهلوانان نه تنها با فرمانروایی بر بخش‌های گوناگون کشور، شاه را یاری می‌دهند که با همراه شدن وی در جنگ و آوردن سپاه خود به جنگ در زیر فرمانروایی شاهنشاه کارکردی «امنیت‌زا» نیز دارند؛ همانند «عمل اسطوره‌ای آنان در جهان مینوی که فرّ طبقه آنان یعنی «ارتشتاران»، بارویی است «آروند» برای جلوگیری از ورود اهریمن به آسمان مینوی» (بهار، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

حال که کلیه مباحث به پایان رسیده است، زمان آن فرا رسیده که از آنچه بیان شده، هوده‌ای فراهم آید. در فرضیه مقاله آمده بود که «با توجه به کهن بودن اسطوره‌ها در فرهنگ ایران و تداوم تاریخی هویت ایرانی در واکاوی اسطوره‌های متون کهن می‌توان به مجموعه متناظری از عناصر تشکیل دولت، همچون وجود سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت دست یافت.» برای بررسی این فرضیه، از روش تاریخی-توصیفی و تحلیلی بهره گرفته شد و طی آن متون کهن دربرگیرنده اسطوره‌های ایرانی مورد کاوش قرار گرفت. از مجموع مباحث صورت گرفته می‌توان به این مهم دست یافت که یکی از زمینه‌های مهم تداوم ایران و هویت ایرانی در طول تاریخ، وجود کهن الگوهای اسطوره‌ای در ذهن ایرانیان است، اسطوره‌هایی که به فراخور نیاز مردمان باشنده در فلات ایران پدید آمده و توضیح‌دهنده پیدایش و سرنمون‌های پدیده‌های حاضر در زندگی آنان بوده است. البته نباید از نظر دور داشت که هر اسطوره کهن، با توجه به تخصصی نشدن امور در جوامع ابتدایی، دارای کارکردهای متفاوتی در حوزه‌های گوناگون، اما به هم پیوسته است. از جمله در حوزه سیاست، می‌توان به عناصری در این اسطوره‌ها دست یافت که توضیح می‌دهد سرزمین ایران چگونه پدید آمده و جایگاه پاکان است، مردمان چگونه پدید آمده‌اند و چگونه مردمانی در این سرزمین بودباش می‌یابند. آن سامان سیاسی که ساختار اجتماعی آنان را پاس می‌دارد، چگونه سامانی است و فرمانروای مشروع آن سرزمین و مردمان، پادشاهی با فره ایزدی است که با ابزارهایی، همچون یاری‌گری پهلوانان، فرمان خود را در سراسر این سرزمین روا می‌دارد، از امنیت ایران پاسداری می‌کند و بدینسان در این سرزمین و بر این مردمان حاکمیت دارد. در نهایت، مجموعه این عناصر را می‌توان هویت‌سازی اسطوره‌های کهن ایرانی در فرهنگ این سرزمین، برای پیدایش، تداوم و به‌آیین بودن دولت ایرانی دانست.

منابع:

منابع فارسی

- الیاده، میرچا (۱۳۶۷)، افسانه و واقعیت، ترجمه نصرالله رنگویی، تهران، پایپروس.
- امینیان، بهادر و سارا مشهدی (۱۳۹۱ و ۱۳۹۰)، «نقش اسطوره‌ها در هویت ملی و ملت‌سازی: مورد ایران»، دوفصلنامه ادبیات پایداری، سال سوم، شماره‌های پنجم و ششم، پاییز و بهار، صص ۴۶-۲۷.
- آموزگار، ژاله (۱۳۷۱)، «دیوها در آغاز دیو نبودند»، ماهنامه فرهنگی - هنری کلک، شماره ۳۰، شهریور.
- برنامقدم، محمد (۱۳۳۵)، درآمدی بر سیر فلسفه در ایران، تهران، جهان کتاب.
- بشیری، حسین (۱۳۸۷)، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری، تهران، نگاه معاصر، چاپ هشتم.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۳)، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران، نشر فکر امروز.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ هفتم.
- بی‌نا (۱۳۹۳)، وندیداد، ترجمه محمدعلی حسینی (داعی الاسلام)، تهران، کتابخانه دانش، چاپ دوم.
- پرهام، باقر (۱۳۸۹)، با نگاه فردوسی: مبانی نقد خرد سیاسی در ایران، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.
- پورداود، ابراهیم (۱۳۶۷)، یشت‌ها، به کوشش بهرام فره‌وشی، ۲ جلد، جلد ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- دادگی، فرنخ (۱۳۹۰)، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس، چاپ چهارم.
- دال، رابرت آلن (۱۳۹۲)، تحلیل سیاسی پیشرفته، ترجمه فرشاد علیخانی و مهرداد بابلقانی، تهران، جاویدان خرد.
- دامستتر، جیمز (۱۳۴۸)، تفسیر اوستا و ترجمه گاتها، ترجمه موسی جوان، تهران، رنگین.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۹)، اوستا؛ کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران: مروارید، چاپ پنجم.
- دوورژه، موریس (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات

_____ واکاوی عناصر تشکیل دولت در اسطوره‌های هویت‌ساز ایران باستان... ◇

دانشگاه تهران، چاپ چهارم.

- دی. تنسی، استفان (۱۳۷۹)، مبانی علم سیاست، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، نشر دادگستر.

- دیلم‌صالحی، بهروز (۱۳۸۵)، «اسطوره و حماسه، دو بنیاد هویت ایرانی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هفتم، شماره سوم، صص ۲۵-۳.

- دیویدسن، الگا (۱۳۷۸)، شاعر و پهلوان در شاهنامه، ترجمه فرهاد عطایی، تهران، نشر تاریخ ایران.

- راشد‌محصل، محمدرضا (۱۳۶۹)، «اشاره توصیفی به برخی از عناصر بنیادی حماسه‌های ملی»، در: کتاب فرهنگ، شماره هفتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، صص ۱۲۰-۷۹.

- راجایی، فرهنگ (۱۳۹۵)، مشکله هویت ایرانیان امروز: ایفای نقش در عصر تمدن و چندفرهنگ، تهران، نشر نی، چاپ هفتم.

- ستاری، جلال (۱۳۷۶)، اسطوره در جهان امروز، تهران، نشر مرکز.

- سعیدی‌سیرجانی، علی‌اکبر (۱۳۶۹)، ضحاک ماردوش، تهران، نشر نو، چاپ چهارم.

- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵)، خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی-ایران، تبریز، ستوده، چاپ دوم.

- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۲)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ بیست‌وپنجم.

- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران، انتشارات توس.

- عمویی، حامد و الهام حسین‌خانی (۱۳۸۹)، «نقش و کارکرد سیاسی طبقه رزمیاران در دوران اساطیری و حماسی نامه باستان»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۰، بهار، صص ۲۱۰-۱۷۱.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، شاهنامه، از روی نسخه مسکو، تهران، انتشارات بديهه.

- فکوهی، ناصر (۱۳۷۸)، اسطوره‌شناسی سیاسی، تهران، فردوس.

- قمری، داریوش (۱۳۸۴)، همبستگی ملی در ایران، تهران، موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.

- کوئن، بروس (۱۳۹۳)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل،

تهران، سمت، چاپ بیست و پنجم.

- کریستن سن، آرتور (۱۳۹۳)، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه، چاپ پنجم.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۶)، «هویت، تاریخ و روایت در ایران»، در: حمید احمدی، ایران، هویت، ملیت، قومیت (مجموعه مقالات)، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه انسانی، چاپ دوم.

- منتسکیو، شارل (۱۳۳۴)، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه، چاپ سوم.

- منشادی، مرتضی (۱۳۹۱)، «بررسی چپستی سیاست و کیستی فرمانروا در شاهنامه»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره سوم، تابستان، صص ۱۴۶-۱۱۵.

- میرمحمدی، داود (۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران، موسسه مطالعات ملی و تمدن ایرانی.

- ونت، الکساندر (۱۳۹۱)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم.

- هینلز، جان (۱۳۹۳)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران، نشر چشمه، چاپ هفدهم.

- هیوود، اندرو (۱۳۸۸)، مقدمه نظریه سیاسی، تهران، قومس، چاپ دوم.

منابع لاتین

-Garner, James Wilford (۱۹۵۲), Political Science and Government, New York, Harper and Row .

-Jun, C.G. and C. Kerenyi (۱۹۷۱), Essays on a Science of Mythology, New York, Non Publisher.

-Leacock, Stephen (۱۹۲۴), Elements of Political Science, London, Constable.

-Maclver, Robert Morrison (۱۹۶۴), The Modern State, New York, Oxford University.

-Montserrat, Guiberana (۱۹۶۶), The Nation-State and Nationalism in the Twentieth Century, Cambridge, Polity Press .

-Tudor, Henry (۱۹۷۲), Political Myth, New York, Prager Publishers.